

فصلنامه تاریخ اسلام

سال ششم، پاییز ۱۳۸۴، شماره مسلسل ۲۳، ص ۱۲۵ - ۱۶۰

اصلاحات در امپراتوری عثمانی

(از عصر لاله تا عهد تنظیمات)

دکتر حسن حضرتی*

نویسنده، در این نوشتار بر آن است تا رویکرد دولت‌مردان عثمانی به مقوله اصلاحات و ضرورت‌های آن را بررسی کند. پرسش‌هایی مانند این که امپراتوری عثمانی در چه شرایطی اصلاحات را به مثابه یک راه‌حل برگزیده اندیشه‌ها و تحولات تأثیرگذار بر اصلاحات کدامند؟ برداشت سلاطین عثمانی از راه اصلاحات (در زمان طرح آن) چه بوده است؟ در این میان نقش عوامل خارجی به ویژه غربی‌ها در اصلاحات نیز از مسائل مهمی است که نگارنده این مقاله در پی یافتن پاسخ‌های مناسبی برای آنهاست. دوره زمانی این نوشتار از آغاز عصر لاله (۱۷۱۸ - ۱۷۳۰ م) تا ابتدای عهد تنظیمات (۱۸۳۹ م) را دربر می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: عثمانی، اصلاحات، عصر لاله، نظام جدید، احمد سوم، سلیم سوم

و محمود دوم.

* دکترای تاریخ اسلام.

مقدمه

امپراتوری عثمانی (۱۹۲۳ - ۱۲۸۰م) یکی از امپراتوری‌های بزرگ اسلامی به شمار می‌رود که بیش از شش صد سال دوام یافت. عثمان مؤسس اولیه امپراتوری عثمانی با تعریف دو کارکرد ویژه برای امارت خود - که عبارت از «جهاد اسلامی» و «مرزبانی قلمرو اسلامی» در مقابل مرزهای مسیحی بود - جایگاه ویژه‌ای در نزد دیگر امارت‌های آناتولی به دست آورد. عثمان همیشه، رو به مرزهای مسیحی، علاوه بر پاسداری از قلمرو اسلامی، به دنبال گسترش سلطه خود در بلاد کفر بود. به همین سبب، از همان ابتدا روحیه و سبک تهاجمی را در ساخت سیاسی امارت خود تقویت نمود. این روحیه در دوره‌های بعد هم که «امارت» عثمانی به «امپراتوری» تبدیل شد، در نزد حاکمان حفظ شد. توجه خاص به تأسیس ارکان هجومی در ساختار سیاسی و نادیده گرفتن مقوله دفاع برگرفته از همین مسأله بود.

به طور کلی تاریخ امپراتوری عثمانی را در نگاهی کلان می‌توان به چهار دوره متفاوت با

هم، به شرح زیر تقسیم نمود:

۱. عهد تکوین و استقرار (۱۴۵۳ - ۱۲۸۰م)

۲. عهد طلایی (۱۵۶۶ - ۱۴۵۳م)

۳. عهد توقف و رکود (۱۷۱۸ - ۱۵۶۶م)

۴. عهد اصلاحات و زوال (۱۹۲۳ - ۱۷۱۸م)

تقسیم‌بندی مذکور، در برخی از اجزاء آن قابل خدشه است، با این حال، با کلیت آن - با

اندک تفاوت‌هایی - وجدان جمعی صاحب نظران مسائل عثمانی موافق است.

پروژه اصلاحات در امپراتوری عثمانی متعلق به دوره چهارم؛ یعنی عهد اصلاحات و زوال

است. ویژگی‌های کلی این دوره، که پادشاهی سیزده سلطان عثمانی را شامل می‌شود، به

شرح زیر است:

۱. سلاطینی که در این دوره بر مسند قدرت نشستند، حاکمانی ضعیف و یا متوسط الحال بودند که فاقد ویژگی‌های شخصیتی بزرگانی همانند بایزید دوم، سلیم اول و سلیمان اول بودند. از آن جا که در نظام‌های امپراتوری، ساخت قدرت و کارآمدی آن به شدت وابسته به فرد حاکم و قائم به ذات اوست ظهور سلاطینی نه چندان برجسته، امپراتوری عثمانی را در ادامه روند موفقیت‌های عهد طلایی، با ضعف ساختاری و کارآمدی روبه‌رو کرد.

۲. بروز ضعف در رأس هرم قدرت، امپراتوری را در حفظ و اداره قلمرو پهناور خود دچار مشکل نمود. به تدریج سرزمین‌های مفتوحه در مرزهای شرقی و غربی از سلطه عثمانی خارج شد. صفویان با ظهور سلطانی مقتدر (شاه عباس)، موفق شدند بخش‌های زیادی از قلمرو اشغال شده خود را بازپس گیرند. در مرزهای غربی نیز عثمانی‌ها در جنگ با دشمنانشان (به ویژه با و نیزی‌ها) بر سر تصرف جزیره کرت ناموفق بودند. همچنین در این دوره رویارویی عثمانی‌ها با روس‌ها، اتریشی‌ها و دیگر قدرت‌های اروپایی در مرزهای غربی، غالباً با شکست عثمانی همراه بود، چنان که بروز شورش‌های داخلی - که به شورش‌های «جلالی» معروف بود - اوضاع را برای سلاطین این دوره بحرانی‌تر کرد.

در این دوره، عثمانی نه تنها نمی‌توانست به تهاجم و پیشروی‌های خود تداوم ببخشد، بلکه در دفاع و نگهداری از قلمروهای متصرفه نیز ناتوان بود. علت آن هم روشن بود، چرا که در ساخت سیاسی امپراتوری همه نهادها با هدف تداوم بخشیدن به حالت تهاجمی تأسیس شده بود و امپراتوری در هنگام هجوم دشمن، فاقد نهادها و تأسیسات دفاعی بود. به همین سبب به راحتی بعد از رکود و توقف در مرزها، نشانه‌های زوال و فروپاشی را در ساختار خود احساس کرد و برای به تأخیر انداختن زوال خود، به اصلاحات رو آورد.

پیش از این، (در عهد رکود و توقف)، سلاطین امپراتوری به این نتیجه رسیده بودند که دیگر نمی‌توانند قلمرو جغرافیایی خود را گسترش دهند. این در حالی بود که تا نیمه دوم قرن

شانزدهم میلادی این فرایند به صورت موفقیت‌آمیزی دنبال می‌شد؛ ارتش عثمانی به پیروزی‌های چشمگیر و پی در پی در سرحدات عادت کرده بود و به ندرت قدرتی نظامی در آسیا، اروپا و آفریقا می‌توانست در برابر ارتش قدرت‌مند عثمانی مقاومت کند.

از این رو تحولات قرن هفدهم برای باعالی به گونه‌ای دیگر رقم خورد. در آغاز این قرن احمد اول (۱۶۱۷ - ۱۶۰۳ م) مجبور به امضای عهدنامه‌ای شد که بر اساس آن سلطان عثمانی ناچار بود رفتار برابر و محترمانه‌ای با طرف مقابل در پیش گیرد. عهدنامهٔ سیتواتوروک^۱ که با اتریش در سال ۱۶۰۶ م امضا شد؛

برای اولین بار آتش بسی نبود که از استانبول به «شاه وین» دیکته شده باشد بلکه عهدنامه‌ای بود که در مرز مورد مذاکره قرار گرفت و توافقی بود با «قیصر روم» که به موجب آن سلطان عثمانی، سرانجام عنوان «پادشاه» را به شاه هابزبورگ اعطا می‌کرد و رفتاری برابر را با وی پیش می‌گرفت.^۲

پیمان کارلوفجا (کارلوویتس)^۳ که در پی شکست عثمانی از دولت‌های اتریش، روسیه، لهستان و ونیز در سال ۱۶۹۹ م منعقد شد، امپراتوری را در هیبت شکست خورده‌ای تمام عیار که چاره‌ای جز پذیرش برتری نظامی اروپاییان نداشت، به تصویر کشید، اما این پایان کار نبود، زیرا بعد از امضای معاهدهٔ مذکور که به موجب آن قسمتی از مجارستان و ترانسیلوانی به اتریش، پادولیا به لهستان و موریه به ونیز واگذار شد، امپراتوری دچار چالش‌های درونی بنیادی شد، چرا که به دست خود، بخشی از «دارالاسلام» را به کافران واگذار کرده بود و توجیه افکار عمومی برای این امر آسان نبود.

مهم‌ترین مسئله‌ای که عثمانی پس از معاهدهٔ کارلوفجا، با آن روبه‌رو شد، مسئله غرب و توجه به آن بود؛ امپراتوری ناخواسته با مقوله‌ای روبه‌رو شده بود که دیگر به هیچ وجه نمی‌توانست نسبت به آن بی‌توجه باشد. غرب یا «دارالکفر» همواره برای عثمانی تداعی‌گر

مفاهیمی، مانند «اقوام مشرک مغلوب» بود که فاقد حسن و برتری نسبت به مسلمانان بودند. اما بعد از معاهده کارلوفجا، این نگرش دچار تغییر و چالش ناخواسته‌ای شد؛ عثمانی دریافت که اروپا از جنبه نظامی و سازمان‌های اجتماعی به برتری‌های درخور توجهی دست یافته است. شاید اولین تلنگر فکری بعد از همین معاهده در نزد عثمانی‌ها پیدا شد که باید «چیزهایی» را از غرب یاد بگیرند. اما در این زمان، بی‌گمان این «چیزها»، در حوزه نظامی، آن هم به صورت ناقص، مورد نظر بود. بر این اساس، رویکرد امپراتوری به اجرای یک سلسله اصلاحات ناقص، یکی از نتایج معاهده کارلوفجا می‌باشد. عموجان زاده حسین پاشا کوپرولو^۴ (۱۷۰۲ - ۱۶۴۴م) - فرزند بزرگ‌ترین برادر محمد کوپرولو - این اصلاحات را آغاز کرد و پس از انعقاد معاهده یاد شده، سه سال در مقام «وزارت اعظم» خدمت کرد.

حسین پاشا اقداماتی انجام داد که ارتش حالتی کارا و قابل اطمینان پیدا کند. فهرست حقوقی افراد قاپی قولو بررسی شد. اعضای که دیگر از عهده انجام وظایف خود بر نمی‌آمدند، از کار برکنار و روستاییان ترک آناتولی به جای آن منصوب شدند، این افراد موظف بودند که همواره تحت انضباط و آموزش باشند. سنت قبلی استفاده از وجود صنعتگران در دسته‌های نظامی به صورت پاره وقت ملغی شد. با اتخاذ چنین اقداماتی، شمار افراد ینی چری که پیش از قرارداد کارلوویتز به هفتاد هزار تن رسیده بود... به سی و چهار هزار تن مرد جنگجو که همواره آماده رزم بودند، تقلیل یافت. شمار افراد دسته توپخانه هم از شش هزار تن به هزار و دویست و پنجاه تن کاهش پیدا کرد. با استخدام افرادی از میان قبایل عشایری و همچنین سپاهیان مقتدرتری که از مجارستان گریخته بودند، سواره نظام فتودال تقویت شد. دوباره مقرر شد که به افراد سپاهی حقوق کافی پرداخت بشود و تحت نظارت سنجاق بیگ‌ها، آموزش [ببینند] و سلاح لازم در اختیارشان قرار گیرد تا در موقع

ضرورت به لشکر فرا خوانده شوند... کوشش‌هایی نیز صورت گرفت که نیروی دریایی عثمانی... بازسازی شود... تنها در این زمان بود که عثمانی‌ها نوآوری‌های دریایی اروپاییان را در قرن هفدهم، در تحوّل کشتی‌های پارویی به بادبانی پی گرفتند و ناوگانی از گالیون‌ها^۵ ساختند و برای تأمین نیروی انسانی لازم تشکیلات دریایی جدیدی را گسترش دادند... و آخر از همه اینکه وزیر اعظم در دستگاه دبیری و تشکیلات قصر نیز اصلاحاتی انجام داد. دبیران بی‌کفایت با دریافت نیمی از حقوقشان بازنشسته شدند و به جای آن جوانان عثمانی تربیت شده در مدارس دبیری به کار گرفته شدند.^۶

اگر چه فقره بالا طولانی است، اما اقدامات اصلاحی عموجان زاده حسین پاشا را به طور مبسوط و کامل بیان می‌کند. چنان که قبلاً گفته شد، اندیشه اصلاحی در نزد دولتمردان عثمانی در این دوره، بسیار ناقص و عقیم شکل گرفته بود. به همین علت، بلافاصله با اقدامات عموجان زاده حسین پاشا مخالفت‌های جدی صورت گرفت که در رأس مخالفان، «شیخ الاسلام فیض الله افندی» قرار داشت.^۷ غالب عالمان امپراتوری عثمانی از اسلام‌گرایان سنتی بودند که اساساً با تحوّل و تغییر مخالفت می‌ورزیدند، به دلیل آن که آنها نوگرایی و نوسازی را بیش از آن که «راه‌حل» بدانند، یک مسئله و آسیب تلقی می‌کردند؛ به بیان دیگر، دلیل اصلی مخالفت آنها با روند اصلاحات این بود که آن را نه راه‌حل، بلکه آسیبی برای نظم اجتماعی خود می‌پنداشتند. شیخ الاسلام فیض الله افندی نیز درباره اصلاحات چنین نگرشی داشت. او همانند طبقه حاکم فقط تا آن جا با اجرای اصلاحات موافق بود که برای حفظ امپراتوری در مقابل دشمنان آن ضرورت داشت. اما به محض اینکه خطر برطرف می‌شد، برای عقیم کردن تأثیر اصلاحات تلاش می‌کرد تا موقعیت خود و اطرافیان در ساختار قدرت به خطر نیفتد. اقدامات شیخ الاسلام عاقبت به سقوط حسین پاشا و کناره‌گیری

او در سال ۱۷۰۲م منجر شد که چند ماه بعد مرگ او را هم به همراه داشت.^۸ بعد از عقیم ماندن اصلاحات ناقص عموجان زاده حسین پاشا، عثمانی چند سال پس از آن، مجبور به امضای معاهده پاساروفجا^۹ در ۱۷۱۸م شد که بر اساس آن، بسیاری از سرزمین‌های زیر سلطه عثمانی، مانند بلغراد از تصرفش خارج شد.^{۱۰} اما معاهده کوچوک کاینارجا^{۱۱} - که در سال ۱۷۷۴م، بین روسیه و عثمانی^{۱۲} منعقد شد - به مراتب تحقیرآمیزتر و خردکننده‌تر بود. در این معاهده شخصیت قهرمان و بیروز امپراتوری عثمانی در رویارویی با دشمنان غیر مسلمان به شدت زیر سؤال رفت؛

بر طبق این عهدنامه، سلطان نه تنها مجبور به صرف نظر کردن از سرزمین‌های فتح شده‌ای بود که ساکنینش مسیحی بودند، بلکه اجبار داشت از سرزمین‌های قدیمی مسلمان‌نشین در کریمه نیز صرف نظر کند. یکی دیگر از مواد عهدنامه حق دخالتی بود که در مورد اتباع مسیحی ارتدوکس به امپراتوری روسیه داده می‌شد که به تدریج تقریباً جنبه تحت‌الحماگی نسبت به آنها پیدا کرده بود.^{۱۳}

معاهدات دیگری هم که بین عثمانی و دشمنانش منعقد شده است، کم و بیش همین وضعیت یک طرفه را نشان می‌دهد؛ معاهده سیستوا^{۱۴} (۱۷۹۱م) با اتریش؛ صلح یاسی^{۱۵} (۱۸۷۲م) با روسیه؛ صلح قلعه سلطانیه (۱۸۰۹م) با بریتانیا؛ معاهده بوخارست با روسیه (۱۸۱۲م)؛ پیمان ادرنه با روسیه (۱۸۲۹م) و پیمان خونکار اسکلسی با روسیه در (۱۸۳۳م)، برخی از معاهده‌هایی است که در قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم بین عثمانی و قدرت‌های اروپایی منعقد شد و غالباً به نفع اروپایی‌ها و در جهت تضعیف و تجزیه عثمانی بوده است.

پاسخ به این سؤال که چرا عثمانی بعد از آن دوره طلایی و با شکوه سلطان سلیمان قانونی (۱۵۶۶ - ۱۵۲۰م)، این گونه در سرایشی ضعف و انحطاط قرار گرفت، موضوعی است که باید به صورت مستقل بدان پرداخت. البته ناگفته نماند که عثمانی‌شناسان توانمندی، مانند

برنارد لوئیس، استانفورد جی. شاو، انور ضیاء کارال و ... به این موضوع و علل و عوامل آن در پژوهش‌های مستقل خویش، توجه کرده‌اند. شاید نتوان مطلب ناگفته و تازه‌ای در این باره بیان کرد، با این حال، نگارنده با مطالعه آثار موجود به این جمع‌بندی دست یافته است که اکتشافات علمی که با رنسانس در اروپا شکل گرفت و دانش‌های مختلف را با هدف معطوف به تغییر در خدمت قدرت‌های اروپایی قرار داد، وزنه معادلات سیاسی را در جهان به نفع آنها سنگین نمود. مدتی بعد یعنی در قرن‌های هجدهم و نوزدهم، اروپا به پیشرفت‌های بیشتری دست یافت و شکاف قدرت و ثروت بین این قاره و دیگر مناطق جهان عمیق‌تر شد. با وقوع انقلاب صنعتی، ظرفیت‌های اقتصادی اروپا بیش از پیش افزایش یافت؛ بوروکراتیزه شدن بیشتر تشکیلات اقتصادی، ظهور تکنولوژی جدید، تولید بخار و برق و توسعه علم در این دوره، تسلط اقتصادی روزافزون اروپا بر سایر منطقه‌ها را در پی داشت. برنارد لوئیس معتقد است که اکتشافات جغرافیایی اروپاییان به مثابه ضربه‌ای بسیار محکم بر امپراتوری عثمانی بود، ضربه‌ای چنان کاری که انتظار آن نمی‌رفت و بیش از هر چیز بر اقتصاد امپراتوری تأثیر گذارده و بنیان‌های آن را در هم شکست.^{۱۶} این تحولات علمی، برتری سیاسی در عرصه‌های بین‌المللی را برای آنها به همراه داشت. مجهز شدن ارتش‌های اروپایی به سلاح‌های نوین و آموزش‌های مدرن نظامی، برتری نظامی آنها را در مقابل دشمنانشان در چنان سطحی قرار داد که عملاً دست نیافتنی و شکست‌ناپذیر می‌نمودند. از قرن هفدهم به بعد، عثمانی باید با قدرت‌هایی دست و پنجه نرم می‌کرد که در حوزه‌های نظامی، دچار تحولات و دگرگونی‌های بنیادی شده بودند.

آن چه در این میان در مبحث انحطاط عثمانی حائز اهمیت بیشتری است، نه قدرت‌گیری خصم بلکه انکار این واقعیت از سوی باعالی و عدم پذیرش تحول پیش آمده در جبهه دشمن بود. عثمانی نه تنها هیچ علاقه‌ای به پی‌گیری تحولات جبهه مقابل نداشت بلکه اساساً خود

را به آن بی‌نیاز تصور می‌نمود، اما زمانی که در میدان‌های جنگ، تن به تن اروپایی‌ها سایید و خود را از شکست آنها ناتوان دید و به انعقاد معاهدات یک طرفه تن داد، به ناگزیر پذیرفت که دشمن دیرینه به ابزار نوینی مسلح شده است که دیگر شکست دادن آن، آسان نخواهد بود. بعد از شکست‌های اولیه، عثمانی‌ها به این فکر افتادند که از علوم نوین نظامی و سلاح‌های پیشرفته اروپایی، در ارتش خویش بهره‌مند شده و بدان‌ها مجهز گردند.^{۱۷} اما مسئله‌ای که عثمانی را در این عرصه به شدت دچار چالش می‌نمود این بود که دارندگان سلاح‌های جدید، کافرانی بودند که امکان هیچ‌گونه همکاری و همیاری مسالمت‌آمیز با آنها وجود نداشت. اسلام‌گرایان سنتی حاکم بر باعالی همیشه این آیه را در گوش حاکمان نجوا می‌کردند که «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء تلقون الیهم بالموده»^{۱۸} (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگز نباید دشمنان من و دشمنان خودتان را به عنوان یار برگزینید و با آنان پیوند دوستی برقرار سازید). می‌توان گفت که مهم‌ترین علت عقب‌ماندگی عثمانی از تحولات نوین جهانی، اندیشه اسلام‌گرایان سنتی بود که نمایندگان آن شیخ الاسلام‌ها و قاضی‌زاده‌هایی بودند که ایجاد تغییرات بنیادین و کسب دانش‌های جدید را بیش از هر چیز دیگری برای موقعیت خود (در ساختار امپراتوری) مضر و خطرآفرین می‌دانستند.

به هر حال، آن زمان که دانش و قدرت در اروپا به کمک هم، سیادت جهانی را به ارمغان آوردند، عثمانی نخواست یا نتوانست خود را با تحولات نوین زمانه همراه سازد تا از قافله پیشرفت عقب نماند و نتیجه آن شد که تفوق علمی اروپا به حوزه نظامی و سیاسی هم وارد شد و عثمانی را در رویارویی‌های نظامی به شدت تحت تأثیر قرار داد.

اگر چه در باب دور شدن عثمانی از عهد طلایی به علل و عوامل مختلف دیگری نیز اشاره می‌شود اما به زعم نگارنده، باید آن عوامل را فرع بر «مسئله غرب» و واکنش نامناسب عثمانی به آن دانست. اگر عوامل انحطاط را به مسائلی مانند «کناره‌گیری سلاطین از مشارکت

در امور حکومتی و نظامی»^{۱۹} یا «کاهش اقتدار مقام وزیر اعظم» و یا «گسترش شورش‌های داخلی»^{۲۰} محدود کنیم، شاید به نوعی دچار خطای تقدم فرع بر اصل شده باشیم.

به هر حال، عثمانی در قرن هفده و هجده میلادی با یک واقعیت انکارناپذیر رو به رو شد و آن دوری از دوره عظمت و شکوه خود و ورود به حالت ضعف و ناتوانی در مقابل بحران‌های داخلی و رویارویی‌های بیرونی بود. این مسئله گویای این حقیقت بود که امپراتوری دچار بحران شده است و برای خروج از آن باید راهکارهایی اندیشید؛ از همین روست که از قرن هفدهم در این امپراتوری، اندیشه‌های مختلفی برای خروج از بحران و بازگشت به عهد طلایی طرح می‌شد. بدون تردید مهم‌ترین عوامل محرکه در شکل‌گیری این اندیشه‌ها، همان وضعیت موجود (زمینه سیاسی و اجتماعی امپراتوری) بود که نیاز به تولید اندیشه‌هایی که عثمانی را در خروج از بحران‌های پیش آمده یاری دهد، بیش از پیش احساس می‌شد.^{۲۱}

همان طور که پیش‌تر گفته شد اصلاحات عموجان‌زاده حسین پاشا به نوعی پاسخ به بحران‌های موجود و برای خروج از آن بود. اما عدم فهم درست و منطقی از وضعیت امپراتوری در نزد محافظه‌کاران سنتی - که به شدت مخالف تغییرات بودند - باعث عقیم ماندن برنامه‌های اصلاحی او شد.

- عصر لاله (۱۷۳۰ - ۱۷۱۸ م.) -

با روی کار آمدن احمد سوم (حک: ۱۷۳۰ - ۱۷۰۳ م) و واگذاری بخش زیادی از اختیارات خود به وزیران برگزیده‌اش،^{۲۲} این فرصت برای صدر اعظم برجسته، «داماد ابراهیم پاشا» (۱۷۳۰ - ۱۷۱۸) فراهم آمد تا با توجه به بحران‌های در پیش رو و نیاز زمانه، دست به اصلاحات بنیادی‌تری بزند. اولین اقدام ابراهیم پاشا تحکیم و تداوم بخشیدن به معاهده پاساروفچا بود تا در سایه صلح ایجاد شده بتواند برنامه اصلاحی خود را پیش ببرد. شریف

ماردین معتقد است که ابراهیم پاشا از نخستین کسانی است که به اصلاحات در ارتش و علل موفقیت ارتش‌های اروپایی توجه کرده است.^{۲۳} برنامه اصلاحی ابراهیم پاشا در سه حوزه حائز اهمیت است؛

۱. توجه به رابطه دو سویه و تنگاتنگ با غرب

ابراهیم پاشا معتقد به برقراری روابط دیپلماتیک با غرب بود. بر این اساس بعد از ایجاد روابط حسنه و منظم با سفیران اروپایی مقیم استانبول، برای نخستین بار، سفیران خود را به کشورهای اروپایی اعزام کرد تا علاوه بر برقراری مناسبات دیپلماتیک، به توسعه مبادلات اقتصادی و تجاری کمک نماید. این اقدام ابراهیم پاشا یک سنت‌شکنی بی‌پرده در اندیشه اسلامی حاکم بر باعالی بود. اسلام‌گرایان سنتی، همواره مخالف برقراری رابطه با اروپاییانی بودند که ساکنان دارالکفر و دارالحرب به شمار می‌آمدند. ترکان مسلمان به توصیه اسلام‌گرایان سنتی حتی مسافرت به دارالکفر و مبادلات اقتصادی با آنها را هم جایز نمی‌دانستند. اما ابراهیم پاشا از نخستین افرادی است که این سنت اعتقادی را در سطح دستگاه حاکمه عثمانی شکست و به احمد سوم در سال ۱۷۲۰م توصیه کرد که ایلچیان را برای نزدیکی هر چه بیشتر امپراتوری به اروپا، به فرانسه اعزام کند.^{۲۴} دو نقل قول مستقیم از چارلز عیسوی و برنارد لوئیس ارزش و اهمیت کار ابراهیم پاشا را بیشتر نمایان می‌کند. این دو نقل قول را با توضیحات مرحوم عبدالهادی حائری می‌خوانیم:

چارلز عیسوی می‌آورد که ترکان و عربان اندیشه رفتن به سرزمین کافران را برای بازرگانی به خود راه نمی‌دادند و در بهترین حالت به کافران اجازه می‌دادند تا به سرزمین آنان بیایند. هنگامی که پیوند میان عثمانی و اروپا بایسته می‌نمود ناچار مسئولیت گفتگو و تماس با اروپائیان را که به علت کافر بودنشان وابسته به «دارالحرب» به شمار می‌آمدند به نامسلمانان عثمانی یعنی شهروندان درجه دوم آن

کشور واگذار می‌گردید. از دیدگاه مسلمانان عثمانی این‌گونه داد و ستد و پیوند با کافران، پست و زشت شمرده می‌شد و از همین روی بود که بیشتر کارهای کلیدی و حساس مانند بانکداری و روابط دیپلماسی و خارجی عثمانی و ضمناً جاسوسی، در دست مسیحیان و یهودیان آن کشور قرار داشت.

برنارد لوئیس می‌گوید:

به طور کلی گفت و گو با نمایندگان خارجی در استانبول از سوی کارکنان نامسلمان باعالی چهره می‌بست، مسافرت به خارج برای امور دیپلماسی یا بازرگانی نیز معمولاً به نامسلمانان واگذار می‌شد. تنها گاهی یک بلند پایه [مسلمان] عثمانی به مأموریت [خارج] می‌رفت و [در آن هنگام هم] معمولاً یک مترجم نامسلمان وی را همراهی می‌کرد.^{۲۵}

ابراهیم پاشا با توجه به نیازهای زمانه و ضرورت برقراری ارتباط متقابل سیاسی با اروپا، سفیرانی را به پاریس، وین، مسکو و لهستان اعزام نمود. در میان آنها بیرمی سکیز چلبی محمد،^{۲۶} شناخته شده‌تر است. او موظف بود روابط سیاسی و تجاری عثمانی را با فرانسه گسترش داده و علاوه بر آن موفقیت‌ها و پیشرفت علمی اروپاییان را در حوزه‌های نظامی، اداری و سیستم حکومتی گزارش کند. گزارش‌های او در قالب کتابی با عنوان سفارتنامه منتشر شده که هم اکنون موجود است.^{۲۷}

۲. تلاش برای کسب دانش غربی

یکی از مؤلفه‌های برنامه اصلاحی ابراهیم پاشا توجه ویژه به کسب دانش و پیشرفت‌های مختلف اروپاییان بود. او اهتمام خاصی به خرج داد تا به شیوه‌های مختلف، زمینه‌های انتقال دانش و تکنولوژی غربی را به جامعه عثمانی فراهم سازد؛ راه‌اندازی گروه‌های ترجمه متون عربی، فارسی و ترجمه آثار از اروپایی‌ها در زمینه تاریخ، فلسفه، نجوم و همچنین

موضوع‌های قدیمی‌تری که با سنت مسلمانان محافظه‌کار هم‌خوانی داشت،^{۲۸} برخی از اقدامات ابراهیم پاشا می‌باشد. مهم‌تر این که بخش بزرگی از مسئولیت بیرمی‌سکیز چلبی محمد این بود که بدون هیچ‌گونه تحقیرانگاری در برابر تمدن غرب، پیشرفت‌ها و موفقیت‌های آنها را گزارش نماید. چلبی محمد هم در سفارتنامه خود توضیحات مفصّلی از پیشرفت‌های تمدنی غرب ارائه می‌کند که بدون تردید در جامعه عثمانی آن روزگار می‌توانست تأثیرات بسزایی به جا بگذارد.

او در این کتاب از بنیادهای هنری، نظامی، بیمارستان‌ها، رصدخانه‌ها، تالارهای تشریح پزشکیان، بندرگاه‌ها، شیوه‌های قرنطینه نهادهای صنعتی، گیاه‌شناسی و جانورشناسی، پارک‌ها و تماشاخانه‌ها، سیستم‌های ارتباطی، تونل‌ها و سد‌های متحرک... و پیشرفت‌های فرانسویان در زمینه ستاره‌شناسی و رصد و ابزارهای فراوان و گوناگونی که در آن به کار می‌رفت... و از دوربین‌های بزرگ ستاره‌شناسی و ماشین‌های بی‌شماری که برای دیدن ستارگان به کار می‌رفته و از آینه‌های توگرد سوزانی که... به بزرگی سینی‌های بزرگ غذاخوری فلزی دمشق بوده و آن چنان گرمایی پدید می‌آورده که چوب را می‌سوزانده و سرب را آب می‌کرده [یاد کرده] است.^{۲۹}

تلاش ابراهیم پاشا برای ورود دانش غربی به جامعه عثمانی - در یک مرحله - موفقیت‌آمیز بود و زمینه‌های تحول و تغییرات بنیادین را در امپراتوری فراهم آورد و آن زمانی بود که او ابراهیم متفرقه را یاری نمود تا اولین چاپخانه را در تاریخ عثمانی تأسیس کند. این اقدام با مخالفت‌های زیادی به ویژه از سوی صنف نساخان و کاتبان استانبول روبه‌رو شد، اما ابراهیم پاشا پس از آن که به شیخ الاسلام اطمینان داد که هرگز کتاب‌های مقدس دینی را چاپ نخواهد کرد، موافقت او را برای تأسیس چاپخانه گرفت؛ بدین ترتیب، با ورود صنعت

چاپ به امپراتوری و ترجمه و چاپ آثار علمی در حوزه‌های گوناگون، چون تاریخ، ریاضیات، جغرافیا و ...، مقدمات تحولات بنیادین پی‌ریزی شد.^{۳۰}

ابراهیم متفرقه شخصاً کتابی را در سال ۱۷۳۲م با عنوان *اصول الحکم فی نظام الامم* منتشر نمود که تحولات فکری عمیقی را از خود به جا گذاشت. او در این کتاب ضمن توصیف حکومت و انواع آن، به سلطان عثمانی یادآور شد که در صورتی می‌تواند در برابر قدرت اروپا دوام بیاورد که نه تنها از علوم نظامی بلکه از دانش جغرافیایی و روش‌های حکومتی جهان جدید نیز بهره‌مند شود.^{۳۱} اقدامات متفرقه نو مسلمان تا بدان جا تأثیرگذار و تحول‌زا بود که برخی چاپخانه و آثار او را بزرگ‌ترین و ماندگارترین میراث دوره لاله قلمداد کرده‌اند.^{۳۲}

۳. اغوا در توجه به مظاهر تمدنی غرب

سؤمین مشخصه پروژه اصلاحی ابراهیم پاشا که هم در گزارش سفیران اعزامی او و هم در اقدامات باعالی مشاهده می‌شود، توجه به مظاهر تمدنی غرب از قبیل تجمل‌گرایی، تغییر نوع پوشش‌ها، شیوه برگزاری مراسم جشن و تفریح و سرگرمی به شیوه اروپاییان و ... است. اطلاق «دوره لاله» به این مقطع از تاریخ عثمانی نشأت گرفته از همین رویه (توجه به مظاهر غربی) است. برپایی کاخ‌ها و عمارات مجلل، انجام دادن تزئینات به شکل اروپایی، پرورش گل لاله، ولخرجی‌های بی‌حد و حصر سلطان در جشن‌ها و سرگرمی‌ها و تأثیرپذیری از آداب و رسوم اروپاییان حتی در تغییر مبلمان و صندلی و نوع پوشش، از نشانه‌های توجه به ظواهر تمدن غربی است. اتفاقاً پاشنه آشیل برنامه اصلاحی ابراهیم پاشا در همین جا نهفته بود. یک تلنگر خارجی؛ یعنی شکست عثمانی از نادرشاه در مرزهای شرقی امپراتوری، زمینه مخالفت‌ها و شورش‌های داخلی را بر ضد سلطان و وزیر اعظم نوگرایش فراهم کرد. شورش ینی چری‌ها همراهی عالمان را نیز به دنبال داشت؛ علما در ابتدا هیچ مخالفتی از خود نشان نداده بودند، اما وقتی شورش ینی چری‌ها آغاز شد با آن همراهی کردند.^{۳۳}

قیام پاترونا خلیل آلبانی الاصل^{۳۴} در استانبول که سلطان و وزیر اعظم را متهم به واگذاری قلمرو اهل تسنن به کفار کرده بود، مکمل شکست عثمانی از نادر شاه شد تا پرونده سلطان احمد سوم و وزیر اعظم او بسته شود و پایان عصر لاله را رقم زند.

- استقرار «نظام جدید» (۱۸۰۷ - ۱۷۸۹م)

گام بعدی اصلاحات، دوره سلیم سوم و پروژه «نظام جدید»^{۳۵} اوست.^{۳۶} اگر چه در دوره عبدالحمید اول (۱۷۸۹ - ۱۷۷۴م) کم و بیش اقداماتی اصلاحی توسط شخص سلطان و وزیر اعظم اش خلیل حمید پاشا (وزارت: ۱۷۸۵ - ۱۷۸۲م) صورت گرفت که منجر به ورود مشاوران نظامی خارجی - به ویژه فرانسوی - به امپراتوری و تأسیس آموزشگاه مهندس خانه توسط بارون دوتوت و اقداماتی شبیه این برای تقویت ارتش و نیروی دریایی عثمانی گردید. اما این کارها آب باریکه‌ای بود که به هیچ روی نمی‌توانست پیکره کهنه و انعطاف‌ناپذیر امپراتوری را تکان دهد. ولی اقداماتی که در زمان سلیم سوم (۱۸۰۷ - ۱۷۸۹م) انجام گرفت، توانست لایه‌هایی از ساخت جامعه عثمانی را تحت تأثیر قرار داده و مقدمات تغییرات بنیادی را در دهه‌های بعدی فراهم سازد. شکست‌های متناوبی که عثمانی در میدان‌های نبرد از ارتش روسیه دریافت می‌کرد، بیش از پیش زمینه اجرای اصلاحات در حوزه‌های مختلف سیاسی و نظامی امپراتوری را فراهم نموده بود.

۱. ویژگی‌های اصلاحات سلیم سوم

در یک ارزیابی کلی، اصلاحات دوره سلیم سوم دارای چند ویژگی است: نخستین ویژگی ابعاد گسترده و دامنه وسیع آن نسبت به دوره‌های پیشین است؛ برنامه اصلاحی سلیم حوزه‌های مختلفی، از جمله اصلاحات قضایی، اصلاحات در مقام وزرات و جلوگیری از ارتشاء، اصلاحات در تشکیلات آموزشی، اصلاحات اقتصادی، انجام تغییرات در حوزه مالی و تبدیل

خزانة دولتی از یک به سه، تقویت تجارت دریایی و اصلاحات در حوزه دیپلماسی خارجی امپراتوری را دربر می‌گرفت.^{۳۷} این اقدامات به طرز محسوسی باعث تقویت قدرت مرکزی شد.^{۳۸} از این جهت دامنة فعالیت سلیم با پیشینیانش، همانند احمد سوم و عبدالحمید اول قابل مقایسه نیست.

مشخصه دوم، علاقه و اهتمام ویژه شخص سلطان سلیم به انجام تغییرات بود. او آن چنان در این مسئله ذوق و شوق داشت که حتی مخالفت محافظه‌کاران و اسلام‌گرایان سنتی را جدی نگرفت و به آن وقعی نگذاشت. این مسئله از آنجا ناشی می‌شد که سلطان از زمان ولایت‌عهدی به شدت شیفته غرب، به ویژه کشور فرانسه و دربار لویی شانزدهم بود. «اوزون چارشی‌لی» در مقاله‌ای، اسناد و مکاتبات سلیم سوم با لویی شانزدهم را منتشر نموده است.^{۳۹} او از همان زمان مطالعات زیادی را درباره پیشرفت اروپایی‌ها و چگونگی اصلاحات در عثمانی انجام داده بود.^{۴۰} همه این عوامل باعث شد تا پس از رسیدن به قدرت تمام اهتمام خود را برای پیش‌برد برنامه اصلاحی به کار گیرد.

سلطان در ابتدا از نخبگان حکومتی درباره ضرورت و یا عدم ضرورت اجرای اصلاحات نظرخواهی کرد. همه نخبگان متفق القول بر ضرورت اصلاحات در حوزه نظامی تأکید ورزیدند. اما روش‌های پیشنهادی آنها برای چگونگی انجام اصلاحات متفاوت بود:

از یک طرف محافظه‌کاران بودند که باز یافتن عظمت دوره طلایی عثمانی را از طریق بازگشت به روش‌های نظامی قدیم جویا بودند. از طرف دیگر رماستیک‌ها و مصالحه‌جویان بودند که خواستار استقرار امکانات به طرق مختلف در داخل نظام موجود ارتش برای آموزش و تسلیحات فرهنگی بودند و مدعی بودند که این در حقیقت بازگشتی به راه و روش قدیم و خالص عثمانی است و سرانجام رادیکال‌ها که معتقد بودند ارتش قدیم قابل اصلاح نیست و خواستشان از سلطان طرح ارتش

نویسی بود که از اول مطابق با روش‌های اروپایی آموزشی ببیند و تجهیز و مسلح

شود. این همان نظری بود که خود سلطان نیز نسبت به آن تمایل داشت.^{۴۱}

سلطان برای این که در ادامه راه، همراهی نخبگان را داشته باشد «مجلس مشورت»^{۴۲} را تشکیل داد که در آن بحث‌های آزاد درباره برنامه‌های اصلاحی که به مورد اجرا گذاشته می‌شد، صورت می‌گرفت و اظهارنظرهای مختلف در آن باره جمع‌آوری و به سلطان ارائه می‌شد. این اقدام سلطان، مشارکت عمومی رجال حکومتی را برای خنثی کردن مخالفت‌های محافظه‌کاران و اسلام‌گرایان سنتی گسترش داده بود و می‌توان گفت تا حدودی موفقیت‌آمیز بود.

سلطان سلیم برای نزدیک شدن به غرب و استفاده از دانش آنها به منظور پیش‌برد برنامه «نظام جدید» خود، سه روش به کار برد: روش نخست، گسترش برنامه‌های آموزشی در حوزه‌های مختلف علمی با کمک فرانسویان بود. راهی که سلاطین پیشین در برنامه‌های اصلاحی خویش باب آن را گشوده بودند. و سلیم آن را بسط و توسعه داد. به همین سبب، با گسترش «مهندس خانه» بسیاری از دانش‌های نو از جمله ریاضی، هندسه، جغرافیا، نقشه‌کشی و ستاره‌شناسی آموزش داده می‌شد. بنا به درخواست بابعالی در سال ۱۷۹۶م، سفیر فرانسه در استانبول شمار زیادی از کارشناسان نظامی را با خود به استانبول برد تا در زمینه نوسازی ارتش فعالیت کنند و به همین منظور، مدارس جدیدی تأسیس شد که در آن کارشناسان خارجی به تربیت جوانان ترک پرداختند.^{۴۳}

شیوه دومی که سلطان در پیش‌گرفت اعزام دو تن از نخبگان حکومتی به نام‌های احمد عزمی افندی^{۴۴} و ابوبکر راتب افندی^{۴۵} به اروپا بود تا گزارش‌های دقیق و مبسوطی از وضعیت اجتماعی، ارتش و نوع حکومت و مملکت‌داری اروپاییان به بابعالی ارسال کنند. با همین هدف احمد عزمی افندی را در سال ۱۷۹۰م به برلین و ابوبکر راتب افندی را در سال ۱۷۹۱م به

وین، به عنوان سفیران عثمانی گسیل کرد. این دو رجال حکومتی، انتخاب‌های مناسبی از سوی سلیم سوم برای مسئولیت‌هایشان بودند و هر دو گزارش‌های دقیق و منصفانه‌ای از اروپا به بابعالی ارسال کردند که نقش زیادی در پیشرفت پروژه اصلاحی سلیم ایفا کرد. گزارش‌های عزمی افندی که در قالب کتابی به نام سفارتنامه گردآوری شده، اطلاعات ارزشمندی درباره نظام اداری، سازمان‌های اداری، خزانه‌داری کل، جمعیت، انبارهای مواد غذایی و ارتش آلمان در اختیار سلطان قرار داده است.^{۴۶} اما ابوبکر راتب افندی که بعد از بازگشت از سفارت در مقام ناظر امور خارجه سلطان مشغول به کار شد، ایده‌های خوبی به سلطان پیشنهاد می‌کرد. شاید بتوان ادعا کرد که پروژه «نظام جدید» بر مبنای اندیشه‌های او شکل و سامان یافته بود؛ دعوت از کارشناسان خارجی به استانبول و تأسیس مدارس جدید، از ایده‌های راتب افندی بود.^{۴۷}

اما روش سوم سلطان برای نزدیکی به غرب و استفاده از دانش آن در حوزه دیپلماسی خارجی بود. سلیم سوم برای اولین بار اقدام به راه‌اندازی سفارتخانه‌های دائمی در پایتخت کشورهای اروپایی نمود که نخستین آن در سال ۱۷۹۳م. در شهر لندن آغاز به کار کرد.^{۴۸} این سفارتخانه‌ها بعد از مدتی در شهرهای وین، برلین و پاریس نیز دائر شد. به سفرای عثمانی در این کشورها توصیه شده بود که علاوه بر وظایف محوله روزمره، در خصوص نهادها و مؤسسات حکومتی کشورهای محل مأموریت و تحصیل زبان، دانش‌های سودمند به حال امپراتوری، مطالعات لازم را انجام و گزارش دهند.^{۴۹}

آخرین ویژگی برنامه اصلاحی سلیم سوم، حیرانی او از مظاهر تمدن غرب - به ویژه دربار فرانسه - است. البته این مشخصه، آفتی است که دامنگیر سلاطین اصلاح‌طلب پیشین هم شده بود که پیشتر به آن اشاره شد. سلیم سوم به ادعای خود از کودکی واله و شیفته دربار فرانسه بود^{۵۰} و همین مسئله باعث شد، تا توجه خاصی به ظواهر دربار فرانسه داشته و به

تقلیدهای ناپخته از آن مبادرت ورزد؛ دعوت از هنرپیشگان اروپایی به کاخ سلطنتی برای اجرای نمایش‌های اروپایی، تقلید از شعر و موسیقی غربی و توجه به نوع پوشش‌های اروپاییان و تقلید از آنها^{۵۱} از جمله مواردی است که سلطان و اطرافیانش به آن دامن می‌زدند. نقل قولی که مرحوم حائری از یک منبع غربی در این باره آورده، در خور توجه است:

به شیوه‌ای نمونه، فرانسویان مقیم عثمانی در چهاردهم ماه ژوئیه ۱۸۰۳ به یادبود چهاردهمین سالروز انقلاب فرانسه جشنی برپا کردند، آنان ضمن آن که «اعلامیه حقوق بشر» را خواندند به میگساری پرداختند و به سلامتی جمهوری فرانسه، مدافعان مام وطن (فرانسه)، برادری جهانی، دوستان آزادی و سلطان سلیم باده نوشیدند. یک سال پس از آن، در آیین برپایی پرچم جمهوری فرانسه در استانبول جشنی پرشورتر و گسترده‌تر برپا ساختند که در آن میهمانان پیرامون درخت آزادی سرود انقلاب فرانسه را خوانده به رقص و پایکوبی نیز پرداختند.^{۵۲}

این اقدام‌های حساسیت‌برانگیز به همراه بحران‌هایی که در درون امپراتوری با کاهش عیار مسکوکات و ایجاد تورم پدید آمد، هم‌چنین جنگ روس و عثمانی ۱۸۱۲ - ۱۸۰۶ م و نیز مخالفت‌های سرسختانهٔ ینی چری‌ها با نظام جدیدی که با پشتیبانی علما همراه شده بود، سلطان را در وضعیت بسیار وخیمی قرار داد که سرانجام به قتل او و تعطیلی پروژه نظام جدید منجر شد. این بار هم در پایان، پیروزی با اسلام‌گرایان سنتی بود.^{۵۳}

- پروژه اصلاحات اقتدارگرایانه محمود دوم (۱۸۳۹ - ۱۸۰۷ م).

گام بعدی اصلاحات در دوره محمود دوم (۱۸۳۹ - ۱۸۰۸) پی گرفته شد. با شکست برنامه اصلاحی سلیم سوم و قتل عام او و طرفدارانش، به نظر می‌رسید که تلاش‌های اصلاح‌طلبانه برای مدتی طولانی خاموش شود، اما بسیار زودتر از آن چه تصور می‌شد دیگر بار پرچم

اصلاحات با روی کار آمدن محمود دوم برافراشته شد. شاید مهم‌ترین عامل، نیاز زمانه و شرایط سیاسی و اجتماعی امپراتوری بود که بیش از پیش ضرورت اجرای تغییرات اساسی را طلب می‌کرد.^{۵۴}

محمود دوم با درس‌هایی که از سرگذشت پیشینیان اصلاح طلب خویش گرفته بود، برنامه اصلاحی خود را تنظیم و به پیش بُرد. او در آسیب‌شناسی پروژه «نظام جدید» سلیم سوم به این نتیجه رسیده بود که دو مشکل جدی، سلطان را از رسیدن به موفقیت‌های اساسی بازداشته است؛ شکل نخست، تذبذب شخص سلیم سوم بوده است؛ همین روحیه شکننده، باعث جسارت و دریدگی مخالفان او شد و در نهایت به شکست او انجامید. دوم، وجود نهادهای قدرت‌مند ریشه‌داری که با تحوّل در ساختارهای سیاسی مخالف بودند و نه تنها از اعمال اقتدار سلطان جلوگیری می‌کردند، بلکه مانعی در مقابل شکل‌گیری و تأسیس نهادهای جدید و مدرن بودند. محمود دوم با توجه به این دو موضوع، در پی برطرف کردن کاستی‌های پیشین بود.

۱. اصلاحات محمود دوم در دو حوزه عمل و نظر

بر این اساس پروژه نوگرایی او، پیش‌برد اصلاحات با اقتدار بخشیدن به مقام سلطان در دو حوزه عمل و نظر، پی‌ریزی شد. او معتقد بود با تقویت اقتدار سلطان و تحدید قدرت نهادهای مزاحم، یا حتی در مواقع ضروری انحلال آنها، می‌تواند تحولاتی بنیادین در ساختارهای سیاسی و اجتماعی ایجاد کند. شاید بتوان گفت محمود دوم قائل به نوعی حکومت دیکتاتوری مصلحانه بود. او این شیوه حکومتی را بهترین نسخه برای زمان خود می‌دانست. البته این گفته‌ها، ادعاهایی است که نیاز به اثبات دارد و نگارنده در ادامه ابعاد و وجوه آن را نشان خواهد داد.

در حوزه عمل، پس از پایان جنگ با روسیه در سال ۱۸۱۲م، محمود دوم مقدمات اجرای

برنامه‌های اصلاحی خود را آرام آرام فراهم کرد. توجه اولیه او معطوف به حوزه نظامی بود.^{۵۵} سلطان سعی کرد به گونه‌ای ینی‌چری‌ها را به پذیرش تغییرات در ارتش متقاعد نماید. اما انعطاف‌ناپذیری ینی‌چری‌ها خیلی زود سلطان را مصمم کرد که باید یک بار و برای همیشه از شر آنها خلاص شود.^{۵۶} این اتفاق - که از سوی احمد جودت پاشا به «فتح دوباره استانبول»^{۵۷} تعبیر شده - در ۱۵ ژوئن ۱۸۲۶م رخ داد. در این روز به دنبال شورش ینی‌چری‌ها در اعتراض به تغییرات در ارتش، به طور گسترده قتل عام شدند و یک ماه بعد فرقه درویشان بکتاشی که قرن‌ها با ینی‌چری‌ها همکار و هم‌دست بودند، غیر قانونی اعلام و خانقاه‌هایشان تخریب شد. این رویداد فرخنده با اعلامیه ۱۷ ژوئن، مبنی بر تشکیل ارتش جدیدی به نام «سپاه محمدیه منصوره» تکمیل شد.^{۵۸} بسیاری از تاریخ‌نگاران ادعان نموده‌اند که انحلال ینی‌چری‌ها بزرگ‌ترین مانع را از پیش روی اصلاحات برداشت.^{۵۹} با این رخداد، اولین قدم برای تحکیم و تقویت اقتدار سلطان نیز برداشته شد. حالا دیگر نهاد نظامی نه تنها تحدید کننده قدرت سلطان و مانعی در مقابل او نبود بلکه به مثابه ابزاری بود که اعمال اقتدار سلطان را بر عهده داشت.

گام دومی که محمود در حوزه عمل برای پیش‌برد اصلاحات با تقویت جایگاه سلطانی برداشت، تحدید قدرت و نفوذ نهاد دینی بود. سلطان محمود برنامه خود را درباره نهاد دین، در سه سطح انجام داد: در سطح نخست، سعی کرد آن نهاد را در قالب یک بافت اداری بوروکراتیک شده درآورد؛

تا سال ۱۸۲۶م. مفتی‌های اعظم در اقامت‌گاه‌های خود حضور عام می‌دادند و احکام صادر می‌کردند. درآمدها و مستخدمین و تأسیسات آنها هم، به استثنای قدرت نهایی عزل، کاملاً مستقل از قصر بود. ایجاد دفتر و اداره مفتی اعظم (که به عنوان باب مشیخت Bab - i Masihat یا فتواخانه شناخته می‌شد) اولین اقدام در

جهت اداری کردن علما بود که از قدرت مردمی و مؤثر آنها می‌کاست و به طور شدیدی کفایت‌شان را تضعیف می‌کرد و در بعضی مواقع علاقه‌شان را برای مقاومت در برابر تغییر از بین می‌برد.^{۶۰}

در همین خصوص، سلطان تدوین فتواها در «باب مشیخت» را به عهده یک کمیته قانونی با یک کمیسوین زیر نظارت عملی وزارت عدلیه گذاشت.^{۶۱}

در سطح دوم، سلطان قدرت و اختیارات علما را تنها به قلمرو دینی محدود کرد و از ورود آنها بر عرصه‌های غیرمذهبی جلوگیری نمود. لرد کین‌راس در این باره می‌نویسد:

در آن زمان دو مقام مافوق کلیه صاحب منصبان، چه دنیوی چه روحانی، در رأس امور ایستاده بودند. آنها نماینده قدرت‌های دوگانه پادشاه در مقام سلطان و خلیفه بودند. یکی وزیر اعظم بود که وظایف‌اش اجرایی بود، که شامل زمینه‌های اداری و قضایی می‌شد، دیگری شیخ الاسلام، یا مفتی اعظم، بود که وظایف‌اش مشورتی و تفسیری بود... آنچه محمود اینک در سر داشت تقلیل قدرت آنها از طریق یک نظام حکومتی بود که نه بر افراد مستبد الرأی بلکه بر گروه‌های مشورتی، هر یک با مسئولیت‌های خود استوار بود. نخست مقام شیخ الاسلام از قلمرو حکومت دنیوی کنار گذاشته شد و او صرفاً ناظر بر قلمرو مذهبی شد. لیکن در محدوده این قلمرو که دیگر صرفاً مشورتی و تفسیری نبود، مفتی اعظم قدرت قضایی جدیدی به دست آورد و قدرت قضایی مذهبی پیشین را از مقام وزیر اعظم به خود اختصاص داد.^{۶۲}

برای این که در اعمال قدرت قضایی، عالمان نتوانند بدون قاعده و مبنا اعمال نظر کنند، سلطان دستور به تدوین نظامنامه قضایی داد. این نظامنامه که توسط شورایی و بر اساس قوانین عرفی و در محدوده غیر مذهبی و جدا از شریعت تدوین شده بود، مسئولیت‌ها

و اختیارات قضات را در برابر مقامات دولت مشخص می‌کرد.^{۶۳}

اما در سطح سوم، سلطان اقدام به کنترل و در اختیار گرفتن منبع عمده مالی نهاد دین گرفت. محمود دوم، اوقاف را که زمین و سایر مستغلاتی که به طور عمده در شهرها با هدف‌های مذهبی پایه‌گذاری شده بود شامل می‌شد، زیر کنترل خود گرفت. این موقوفات با درآمدهای فراوان، معمولاً تحت نظارت سازمان علما قرار داشتند که به عنوان مدیران و مأموران وصول عمل می‌کردند. مفتی اعظم و سایر مفتی‌ها و قضات، آن را به عنوان یک منبع عمده مالی برای نهادهای مذهبی در اختیار داشتند.^{۶۴} بنابراین سلطان با اقدامات انجام شده که سیستم فتوا و وقف را از عالمان سلب می‌کرد و جایگاه آنها را تا حد یک دفتردار امور دینی کاهش می‌داد، توانست تا اندازه زیادی از تأثیرگذاری آنها در سطح جامعه بکاهد.

محمود دوم در ادامه پروژه اصلاحی خود در حوزه عمل از موضع ایجابی وارد شده و اقدام به احیاء و تأسیس نهادها و مؤسسات جدید آموزشی کرد که غالباً از غرب الگوبرداری شده بود، تا بر اجرای اصلاحات تشکیلاتی و نهادمند تأکید کند. در این ارتباط، سلطان پیش‌تر به راه‌اندازی سپاه «محمدیه منصوره» اقدام نموده بود. ارتش جدید به شیوه‌های اروپایی آموزش و تعلیم می‌دید، اما محمود برای دور زدن احساسات محافظه‌کاران سنتی سعی داشت آن را در قالب احیای سنت قدیمی نظامی‌گری عهد سلیمان معرفی نماید. به هر حال در این لشکر، «سرعسکر» به جای «آغای ینی‌چری‌ها» به عنوان فرمانده کل، اختیارات کاملی داشت.^{۶۵}

در حوزه‌های فرهنگی هم عملکرد سلطان، در خور توجه بود؛ تأسیس مدرسه طیبیه در سال ۱۸۲۷م در استانبول که در نطق افتتاحیه آن سلطان به طور آشکار و برای نخستین بار از غرب به عنوان یک مدل و الگو یاد کرد؛^{۶۶} اعزام شمار محدودی دانشجو به پاریس در همین سال؛ تأسیس مدرسه سلطنتی موسیقی^{۶۷} و مدرسه علوم حربیه بین سال‌های ۱۸۳۱ تا ۱۸۳۴^{۶۸} و تأسیس مدارس رشدیه که با هدف پُر نمودن شکاف بین تحصیلات مذهبی

مدارس ابتدایی و تحصیلات دنیوی مدارس آموزش عالی راه افتاده بود، برخی از اقدامات مهم انجام شده به شمار می‌رود.^{۶۹} سلطان در میانه راه متوجه شد که آشنا نبودن ترک‌ها به زبان‌های غربی مانع بزرگی برای فراگیری دانش‌های جدید و استفاده از منابع اروپایی است. به همین سبب «اتاق‌های ترجمه»^{۷۰} را در بابعالی دایر نمود که در ادامه به مدرسه زبان‌های خارجی تبدیل شد.^{۷۱} در این میان، نقش نخبگانی، مانند عطاءالله محمد معروف به شانی‌زاده^{۷۲} ۱۸۲۶ - ۱۷۶۹ و حاجی اسحاق افندی^{۷۳} (د: ۱۸۳۴) که همت زیادی در ترجمه متون پزشکی، ریاضی و فیزیک به خرج دادند، انکارناپذیر است.^{۷۴}

محمود دوم به منظور آشنایی هر چه بیشتر ترکان با زبان‌های غربی و هم‌چنین نفوذ روزافزون تمدن غرب در جامعه عثمانی سفارت‌خانه‌های دائمی را در کشورهای اروپایی تأسیس کرد اقدامی که، سلیم سوم پیش‌تر آغاز کرده بود، اما بعد از مرگ او نیمه تمام رها شد. این تصمیم علاوه بر گسترش آشنایی ترکان با زبان و فرهنگ غربی در این سفارت‌خانه‌ها، حسن دیگری هم داشت و آن تربیت نیروهای روشنفکر دولتی بود که بعدها رهبری جریان‌های اصلاحی را در عثمانی به عهده گرفتند؛ این سفارت‌خانه‌ها افرادی، مانند مصطفی رشید پاشا، عالی پاشا و فؤاد پاشا را تربیت می‌کردند.^{۷۵}

تأسیس و راه‌اندازی اولین هفته‌نامه ترکی به نام تقویم وقایع^{۷۶} که به همت مصطفی رشید پاشا در سال ۱۸۳۱ م منتشر شد و ارگان رسمی دولت به شمار می‌رفت یکی از اقدامات فرهنگی سلطان بوده است.^{۷۷} تقویم وقایع شامل اخبار داخلی، خارجی و بخش‌های هنر، ادبیات، تاریخ و اقتصاد بود که با رویکرد آموزشی منتشر می‌شد. هم‌چنین راه‌اندازی سیستم پستی در سال ۱۸۳۴ م^{۷۸} از دیگر اتفاقات مهم این دوره است.

بیشتر گفته شد که سلطان محمود دوم پروژه اصلاحی خود را با هدف اقتدار بخشیدن به مقام سلطان در دو حوزه عمل و نظر، پیش برده است. آن چه مربوط به حوزه عمل بود بیان

شد. اما در حوزه نظر برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات اقتدارگرایانه‌اش و برای همسو نمودن افکار عمومی و نخبگان با سیاست‌های حکومتی خود، تلاش کرد با تمسک به احادیث و روایات اسلامی، قرائتی اقتدارگرایانه و مطلق‌انگار از جایگاه سلطان و لزوم اطاعت مطلقه از او به نمایش بگذارد.^{۷۹} از این رو، محمود دوم در سال ۱۸۳۱م به شیخ الاسلام خود دستور داد کتابی بنویسد و در آن با استناد به احادیث نبوی، لزوم اطاعت مطلق از سلطان را تبیین کند. بر این اساس، کتابی با عنوان *خلاصه البرهان فی اطاعه السلطان* نوشته شد که مشتمل بر ۲۵ حدیث از پیامبر در لزوم اطاعت مطلق از سلطان بود.^{۸۰} خوشبختی جامعه عثمانی از آن رو بود که فلسفه سیاسی محمود دوم در خدمت اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه او قرار داشت.^{۸۱} بهترین تعبیری که می‌توان برای چنین حاکمانی به کار برد همان «دیکتاتوری مصلحان» است که پیش‌تر به آن اشاره شد.

محمود مانند پیشینیان اصلاح‌طلب خود به ثمرات مادی تمدن غرب دلبسته بود و بخشی از برنامه‌های اصلاحی او در همین خصوص بوده است؛ تبدیل عمامه به شوبارا (کلاهی نمدی با بدنه‌ای نیمه استوانه‌ای) و تبدیل شوبارا در ۱۸۲۸م به فینه (یا = فز، کلاه گرد نمدی سرخ‌تری که ریشه آفریقایی داشت)؛ منع بلند کردن ریش و پوشیدن شلوار و چکمه مخصوص به جای کفش راحتی گشاد و شلوار پرچین‌داری که سربازان ترک عادت به پوشیدن آن داشتند،^{۸۲} از آن جمله است. برخی از نویسندگان با رویکردی منفی به این بخش از اقدامات سلطان، آن را تقلیدی کورکورانه از غرب دانسته‌اند که با ایجاد مشکلاتی برای جامعه عثمانی، مانع از پیشرفت اصلاحات شد. حتی برخی از ناظران خارجی، مانند اسلید^{۸۳} و مارشال مارمونت^{۸۴} از این اصلاحات شکلی (به ویژه تغییر لباس نظامیان به شکل اروپایی) خوششان نیامده است.^{۸۵} البته کسانی هم مانند دکتر دکا^{۸۶} معتقد بودند که پوشش‌های جدید نظامیان در جنگ، برای آنها راحت‌تر بوده و از این جنبه، اقدام سلطان صحیح بوده است.^{۸۷}

با توجه به این که علائق سلطان در این حوزه محدود به تغییر نوع پوشش نظامیان نمی‌شد و حتی به نوع رفتار و گفتار او با بانوان در مجالس مهمانی و تعظیم در مقابل آنها و پذیرش دیپلمات‌های خارجی به شیوه تشریفات اروپایی سرایت کرده بود، می‌توان با اسلید که در این خصوص، اظهار کرده بود «در اصلاحات ظاهری، سلطان پوست میوه را به جای میوه و ماسک را به جای چهره واقعی انسان گرفته بود و این تغییرات نمی‌توانست مفید باشد»،^{۸۸} هم عقیده شد.

حاصل سخن

اصلاحات در عثمانی همراه و هم‌زمان با شکست‌های نظامی امپراتوری در رویارویی با دشمنان کافرکیش است. قرار گرفتن در شرایط بحرانی و تلاش برای خروج از آن، انگیزه اصلی کارگزاران عثمانی برای توجه جدی به مقوله اصلاحات و پیش‌برد آن بوده است. بنابراین، با توقف سپاه عثمانی در مرزهای جغرافیایی امپراتوری، پروژه اصلاحات با نگاه به تحولات جهان در آن سوی مرزهای عثمانی آغاز شد.

از عصر لاله تا عهد تنظیمات، تلاش‌هایی برای خروج از شرایط بحران با توجه به برنامه‌های اصلاح‌گرانه سلاطین نوگرایی مانند سلیم سوم و محمود دوم صورت گرفت که مهم‌ترین ویژگی آن، جلوداری سلاطین در اهتمام به اجرای تغییرات است. محمود دوم بیش از سلیم سوم و قاطعانه‌تر از او در این مسیر گام برداشت، اما مخالفت‌های جدی اسلام‌گرایان سنتی مانع از موفقیت آنها در اجرای برنامه‌های اصلاحی بود. با این حال آنها با تلاش خود، مقدمات ظهور و بروز اندیشه‌های نوگرایانه را به صورت جدی‌تری در دوره تنظیمات، به دست اصلاح‌طلبان بزرگی، چون مصطفی رشید پاشا، عالی پاشا و فؤاد پاشا، فراهم نمودند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برنارد لوئیس، *ظهور ترکیه نوین*، ترجمه محسن علی سبحانی (تهران، ناشر مترجم، ۱۳۷۲) ص ۴۷.
2. Sitva torek.
۳. Karlofça در منابع اروپایی و آمریکایی این کلمه به صورت Karlowitz آمده است.
4. Amjezade Hüseyin Paşa Köprülü.
۵. Gallieon، کشتی بادبانی بازرگانی یا جنگی اسپانیولی.
۶. استانفورد جی. شاو و ازل کورال *تاریخ امپراتوری*، ترجمه محمود رمضان‌زاده (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰) ج ۱، ص ۳۹۱-۳۹۲.
۷. همان، ص ۳۹۳.
۸. همان.
۹. Pasarofça که اروپائیان آن را پاساروویتز (Passarowitz) می‌نامیدند، روستایی بود در صربستان.
۱۰. برنارد لوئیس، پیشین، ص ۴۸.
11. Küçük Kaynarca.
۱۲. هامر پورگشتال، *تاریخ امپراتوری عثمانی*، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر (تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۷) ج ۵، ص ۳۶۱۵.
۱۳. همان.

14. Sistova, Svishtov.

۱۵. Jassy، محلی است در مولداوی.

۱۶. برنارد لوئیس، پیشین، ص ۳۷.

۱۷. عامل مهمی که در سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی دولت عثمانی را در موضعی به کلی نابرابر با غرب جای داد و افول تاریخی و سرانجام فروپاشی نهایی آن را سبب شد، تفوق قطعی است که اروپای غربی در اواخر سده هفدهم در عرصه‌های فن‌آوری و امور نظامی بدان دست یافت. مایکل رابرتس این تحول را «انقلاب نظامی» می‌خواند. بنگرید به:

- Michael Roberts, The Military Revolution 1560-1660, Belfast, Marjory Boyd, 1956.

نقل از هامر پورگشتال، پیشین، ج ۴، ص ۲۵۸۵.

۱۸. قرآن کریم، سوره ممتحنه، آیه ۲.

۱۹. از زمان مراد سوم (۱۵۹۶-۱۵۷۴) اداره امور حکومتی به صدر اعظم سپرده شده بود و عملاً نقش سلطان در اداره امور کاهش یافته بود. ر.ک:

- Şerif Mardin, Yeni Osmanlı Düşüncesinin Doğuşu, (İletişim, İstanbul, 1996, 1.Baskı) s. 158.

۲۰. هامر پورگشتال، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۴۴ - ۱۳۴۷.

۲۱. İlber Ortaylı معتقد است که آنچه باعث مدرنیسم در عثمانی شد، صرفاً تحولات نوسازی در خارج از امپراتوری نبود، بلکه آگاهی معطوف به تغییر آنها را به تفاوت زمانه خود با زمانه پدرانشان آگاه کرد و در این میان تمدن غرب تثبیت کننده این آگاهی بود. بنگرید:

- İlber Ortaylı, İmparatorluğun En Uzun Yüzyılı, (İstanbul. İletişim yay, 2004, 18. Baskı), s. 14

۲۲. استانفورد، جی. شاو وازل کورال، پیشین، ج ۱، ص ۳۹۶.

23. Mardin, s. 155

24. Enver Ziya Karal, *Osmanlı Tarihi, V.cilt*, (Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1999), s. 58

۲۵. عبدالهادی حائری، «امپراتوری عثمانی و دو رویه تمدن بورژوازی غرب»، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد (شماره دوم، سال هجدهم، تابستان ۱۳۶۴)، ص ۱۳-۱۴.

26. Yirmisekiz Çelebi Mehmed.

27. Yirmisekiz Çelebi Mehmed *Efendi'nin Fransa Sefaretnamesi*, Hazırlayan: Beynun Akyavaş, (Ankara, Türk Kültürünü Araştırma Enstitüsü 1993).

۲۸. استانفورد جی شاو و ازل کارال، پیشین، ص ۴۰۶.

۲۹. نقل از عبدالهادی حائری، پیشین، ص ۲۲-۲۳.

۳۰. ابراهیم متفرقه استدلالی اسلامی در مقابل مخالفان ارائه می‌کرد و آن این بود که احیای تعالیم و معارف اسلامی در میان مسلمانان به کمک صنعت چاپ، عثمانیها را کمک خواهد نمود تا اهمیت پیشین خود را در مقام رهبران معارف و تعالیم اسلامی در جهان بازیابند. ر.ک: استانفورد شاو، پیشین، ج ۱، ص ۴۰۹. و نیز:

- Niyazi Berkes, *Türkiye'de Çağdaşlaşma*, yay.haz: Ahmet Kuyas, (İstanbul, YKY, 2002) ss. 50-65

۳۱. Mardin, s. 162 نیز ر.ک: عبدالهادی حائری، پیشین، ص ۳۶ و استانفورد شاو، پیشین، ج ۱، ص ۴۰۹. یکی از نخستین کتاب‌هایی که ابراهیم متفرقه به چاپ رساند، ترجمه تاریخ انقلاب ایران، نوشته کروسینکی است که از منابع مهم تاریخ تهاجم محمود غلزایی و انقراض صفویه به شمار می‌رود. این کتاب با عنوان ترجمه تاریخ سیاح در بیان ظهور افغانیان [افغانیان] و سبب انقراض دولت شاهان صفوی در سال ۱۷۲۹م. در استانبول چاپ شد و

مترجم ترکی آن ابراهیم متفرقه بود. بعدها، عبدالرزاق بیگ دنبلی به دستور عباس میرزا این کتاب را از ترکی به فارسی ترجمه کرد.

۳۲. استانفورد شاو، پیشین، ج ۱، ص ۴۱۰.

33. Mardin, s. 191

۳۴. پاترونا خلیل، ابتدا در کشتی به نام پاترونا جاشو بود. نام غالب رهبران قیام فوق بیانگر مشاغل آنهاست: اودونچو احمد (احمد هیزم فروش)، فوطوجوحاجی (حاجی قوطی‌ساز)، تورشوجو اسماعیل (اسماعیل ترشی فروش) و...
بنگرید: رحیم رئیس‌نیا، *ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم* (تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۷۴)، ج ۳، ص ۴۱.

۳۵. اصطلاح «نظام جدید» برای نخستین بار بصورت جدی و معنادار به آنچه که در دوره سلیم سوم اتفاق افتاد، از سوی ابوبکر راتب‌اندی - که از سوی سلیم به عنوان سفیر به وین اعزام شده بود - مورد استفاده قرار گرفت. او در گزارشهایی که به باعالی می‌فرستاد از سیستم حکومتی اروپایی‌ها به عنوان نظام جدید یاد می‌نمود. برای اطلاعات بیشتر بنگرید:

- Karal, A.g.e, V. cilt.s. 61

36. Kemal H. Karpat, *Osmanlı Modernleşmesi*, Çevirenler: Akile Zorlu Durukan ve Kaan Durukan (Ankara, İmge, 2002) s. 79.

37. Ebubekir Sofuoğlu, *Osmanlı Devletinde İslahatlar ve I. Meşrutiyet* (İstanbul, Gökkuşbuğu, 2004) ss. 66-67. -Enver Ziya Karal, V.cilt, ss. 65-70.

38. Karpat, s. 83.

39. İsmail Hakki Uzunçarşılı, "*Selim III'ün Valiaht iken Fransa Kıraltı, Lui'le Muhabereleleri*", Belleten, (Nisan-1938), II, ss. 191-246.

40. Mardin, s. 163.

۴۱. برنارد لوئیس، پیشین، ص ۷۶ - ۶۳، Karal, V.cilt, s. 63

42. Sofuoğlu, s. 60.

43. Tayyib Gökbilgin, "Nizam-ı Cedid", *İslam Ansiklopedisi*, (M.E.B, yayı), s.313; -Karal, v.cilt. ss. 66-67.

44. Ahmet Azmi Efendi.

45. Ebübekir Ratib Efendi.

۴۶. عبدالهادی حائری، پیشین، ص ۶۵.

47. Mardin, s. 163.

۴۸. برنارد لوئیس، پیشین، ص ۸۰.

49. Sofuoğlu, s. 66.

50. Norman Daniel, *Islam, Europ and Empire* (Edinburgh, The University Press, 1966), p. 158.

۵۱. استانفورد شاور، پیشین، ج ۱، ص ۴۵۹.

۵۲. عبدالهادی حائری، پیشین، ص ۷۲.

۵۳. استانفورد جی. شاور کتاب مستقلی درباره اصلاحات سلیم سوم نوشته است:

- Stanford J. Shaw, *Between Old and New: The Ottoman Empire under Selim III, 1789-1807* (Harvard University Press, 1971)

۵۴. اصلاحات محمود در زمانی صورت گرفت که عثمانی با دشمنان داخلی بالقوه‌ای، مانند محمدعلی پاشا در مصر مواجه بود. مضافاً بر این که از سال ۱۸۲۰م با مشارکت آشکار دول را (Eastern Question) غربی، شورش یونان آغاز شده و مفهوم جدیدی به نام «مسئله شرق» در ادبیات سیاسی وارد کرده بود. منظور از «مسئله شرق» رقابت قدرت‌های بزرگ اروپایی مسیحی بر سر تقسیم مرده ریگ عثمانی بود؛ به عبارت دیگر، مناقشه دیپلماتیکی بود که در سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، همپای تجزیه عثمانی، جریان داشت و بر کنترل قلمرو عثمانی مبتنی بود. هرگونه تغییر داخلی در مستملکات عثمانی سبب بروز تنش در میان قدرت‌های اروپایی می‌شد که هر یک از آنان هراسان بود که دیگری از این فروپاشی سیاسی برای افزایش نفوذ خود بهره گیرد. مسئله شرق به طور متناوب در سده نوزدهم بروز کرد، در دوران انقلاب سال ۱۸۲۰م. در یونان، در معارضه کریمه (۱۸۵۶-۱۸۵۳)، در بحران سال‌های

(۱۸۷۸-۱۸۷۵) بالکان، در بحران بوسنی (در سال ۱۹۰۸) و در جنگ سال‌های (۱۹۱۳-۱۹۱۲)

بالکان.

۵۵. ریچارد رابینسون می‌نویسد: «در کوشش اصلاح طلبانه قرن نوزدهم یک نکته توجه را جلب می‌کند و آن اینکه متون جدید و فلسفه سیاسی غرب از طریق ارتش وارد ترکیه گردید و انگیزه اصلی این واقعه تجدید قوای نظامی ملی در مقابل یک سلسله شکستهای خردکننده به دست ارتشهای اروپایی بود که از قشون و تشکیلات برتری برخوردار بودند. تصادفی نیست که رهبر هر چهار انقلاب ترکیه نوین در ۱۹۰۸، ۱۹۰۹، ۱۹۲۳ و ۱۹۶۰ دارای ریشه نظامی بود. بنگرید: ریچارد رابینسون، *جمهوری اول ترکیه*، ترجمه ایرج امینی، (تهران، کتابفروشی تهران با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، چاپ اول، ۲۵۳۶) ص ۹.

56. Engelhard, *Tanzimat ve Türkiye*. Çeviren; Ali Reşad (İstanbul, 1999) s. 20.

57. Mustafa Nuri Paşa, *I. Meşrutiyet Dönemi Özellikleri*, (İstanbul, 1977) s.255.

58. Sofuoğlu, s. 71+ Mardin, s. 166

59. A.g.e

۶۰. برنارد لوئیس، پیشین، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۶۱. لرد کین‌راس، *قرون عثمانی (ظهور و سقوط امپراتوری عثمانی)*، ترجمه پروانه ستاری، (تهران، انتشارات کهکشان، ۱۳۶۳) ص ۴۷۷.

۶۲. همان، ص ۴۷۶.

۶۳. همان.

۶۴. همان، ص ۴۷۷.

۶۵. لرد کین‌راس، پیشین، ص ۴۷۴ و ۴۷۲ -Sofuoğlu, s.72

66. Sofuoğlu, s. 28.

۶۷. لرد کین راس، پیشین، ص ۴۷۲.
۶۸. برنارد لوئیس، پیشین، ص ۱۱۲.
۶۹. لرد کین راس، پیشین، ص ۴۸۲.
70. Tercüme odası.
۷۱. برنارد لوئیس، پیشین، ص ۱۱۴.
72. Şanizade Ataullah Efendi
73. Hacı İshak Efendi
۷۴. برنارد لوئیس، پیشین، ص ۱۱۴.
۷۵. لرد کین راس، پیشین، ص ۴۸۲.
76. Takvim-ı Vakayi.
77. Ortaylı, s. 195.
۷۸. وین ووسینیچ، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه سهیل آذری، (تبریز، نشر کتابفروشی تهران، با همکاری انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۶) ص ۱۰۲.
79. Engelhardt, s. 26.
80. Yasıncı-zade Abdülvehhab, *Hulasatül-Burhan Fi Ita'atis-Sultan* (istanbul, 1247/1831).
Şerif Mardin, s. 169 به نقل از:
۸۱. گفته می‌شود که محمود دوم توجه خاصی به شخصیت پطر کبیر داشت و به گونه‌ای از او تقلید می‌کرد. بنگرید: Engelhardt, s. 25
۸۲. وین، ووسینیچ، پیشین، ص ۱۰۲ و - Sofuoğlu, s. 32.
۸۳. دو اثر از آدولفوس اسلید (Adolphus Slade) با مشخصات زیر به جا مانده است:
- *Records of Travels in Turkey, Greece, et... in years 1829, 1830, and 1831*, 2vols. London, 1832
- *Turkey and the Crimean war, A Narrative of Historical*, London, 1867
84. Marshal Marmont.
85. Niyazi Berkes, s. 192.

86. Deka.

87. A.g.e,s. 193.

۸۸ لوئیس، ص ۱۳۴ و Sofuoğlu, s. 34.

منابع

- قرآن کریم.
- شاو استانفورد، جی وازل کورال، *تاریخ امپراطوری*، ترجمه محمود رمضان زاده (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰) ج ۱.
- لوئیس برنارد، *ظهور ترکیه نوین*، ترجمه محسن علی سبحانی (تهران: نشر مترجم، ۱۳۷۲).
- پورگشتال، هامر، *تاریخ امپراطوری عثمانی*، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان فر (تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۷) ج ۵، ۲ و ۴.
- حائری، عبدالهادی، *امپراطوری عثمانی و دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد (شماره دوم، سال هجدهم، تابستان ۱۳۶۴).
- رابینسون، ریچارد، *جمهوری اول ترکیه*، ترجمه ایرج امینی (تهران، کتابفروشی تهران با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، چاپ اول، ۲۵۳۶).
- رئیس نیا، رحیم، *ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم* (تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۷۴) ج ۳.
- کین راس، لرد، *قرون عثمانی (ظهور و سقوط امپراطوری عثمانی)* ترجمه پروانه ستاری (تهران، انتشارات کهکشان ۱۳۷۳).
- ووسینیچ، وین، *تاریخ امپراطوری عثمانی*، ترجمه سهیل آذری (تبریز، نشر کتابفروشی تهران با همکاری انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۶).
- Roberts Michael, *the Military Revolution 1560 – 1660*, Belfast, Marjory Boyd, 1956.

- Mardin, Şerif, *Yeni Osmanlı Düşüncesinin Doğuşu*, (İletişim, İstanbul, 1996, 1. Bask).
- Ortaylı, İlber, *İmparatorluğun En Uzun Yüzyılı* (İstanbul, İletişim yay, 2004, 18. Bask).
- Karal, Enver ziya, *osmanlı Tarihi*, v. citt (Ankara, Turk Tarih kurumu, 1999).
- Yirmisekiz celebi Mehmed, *Efendi'nin Fransa sefaretnamesi*, Hazırlayan: Beynun Akyavas (Ankara, Turk Kültürünü Arastırma Enstitüsü 1993).
- Berkes, Niyazi, *Türkiye de Çağdaşlaşma*, yay. haz: Ahmet kuyas, (İstanbul, Yky, 2002).
- Karpaz, kemal H, *Osmanlı Modernleşmesi*, Durukan (Ankara, Imge, 2002).
- Sofuoğlu, Ebubekir, *osmanlı Devletinde İslahat lar ve I. Mesrutiey* (İstanbul, Gokkubbe, 2004).
- Uzuncarsili, İsmail Hakki, *Selim III.un Valiaht iken Fransa Kralı, Lui'le Muhaberelevi*, Belleten, (Nisan – 1938).
- Gökbilgin, Tayyib. *Nizam – I cedit*, İslam Ansiklopedisi.
- Daniel, Norman, İslam, *Europ and Empire* (Edinburgh, the universisty Press, 1966).
- Shaw, Stand ford J, *Between old and New: the otto man Empire under selim III, 1789 – 1807* (Havvad univesity press, 1971).
- Engelhardt, *tanzimat ve Türkiye*, ceviren; Ali Resad (İstanbul, 1999).
- Nuri pasa, Mustafa. *I. Mesrutiyet Donemi ozellikleri* (İstanbul, 1977).
- Yasıncı Zade, Abdulvehhab, *Hulasatul – Burhan fi İta'atis – sultan* (İstanbul, 1247/1831).

